

فهرست

شماره دوم اول برج دلو ۱۳۹۸ صفحه اول

فصاحت کلام و حسن خطابه

۱- بنابر عقیده (وبلمن) (۱) فصاحت در کلام بیک نظر از موهبات ربانی است، زیرا گذشته از آنکه مستلزم ادای سخنان بر قوت و دانشین و کلمات زینده و شیواست، مرجحات و مزایایی نیز برای گوینده ماهر تدارک مینماید که در مردمان عادی و غیر فصیح موجود نیست؛ بلکه فصاحت با یک تصویرات روشن و بدیع و استعداد سرشار فطری و ممیزات فوق محیط که بتواند معجزات طبیعت را بدرستی احساس کرده، بدونیک را از بگدیگر تشخیص داده، آنچه را که پسندد خاطر او نیست بایک آهنگ نمکین و دل پسند و لجه هر جان بخش در حضور شنوندگان خود تقبیح و مذمت نماید، هم آغوش میباشد. بیک نظر دیگر برای وصول بدان بایستی بگرفته اطلاعات ادبی را جعه باصول علم معانی و بیان و خطابه تحصیل نمود، چرا که موهبات آسمانی اغلب برای انسان غیر مکفی بوده و برای تکمیل و حراست آنها لازم است قانونهای مختصه، وحدت موضوع، آهنگ موزون و تناسب در قسمتهای مختلفه کلام رعایت گردد. علاوه بر این اغلب ممکن است از نعمتهائی که طبیعت انسان دارا نیست، بواسطه

(۱) VILBERTAIN

زحمت تحصیل و مشق و ریاضت متمتع و برخوردار دارد.

∴

۲- در میان رومیان قدیم (سیسرن) (۱) از موهبت طبیعی بهره مند بود معینا از اکثر خطابه های وی چنان بر میاید که این شخص بزرگ نیز در کسب اطلاعات انبی راجع بهر خویش زحمات فراوان کشیده است.

∴

۳- [بسوئه] (۲) نیز مانند دمستن خطیب شهیر یونان، در میان سخنان گهر بار خود، که اغلب موضوع آنها مطالب و اصول دینی و در طی یگرشته موعظه های مذهبی و خطابه های غم انگیز جریان می یافت، همواره سعی کرده است نکات دقیقه که شاهد بر درجه زحمات و تحصیلات وی در این هنر شریف بود پنهان و مستور بماند.

۴- تحقیق در تالیفات نیاطقین و خطبای بزرگ، فوق الذکر صحت نظریه ویلمن را کاملا باثبات میرساند.

رتال جامع علوم انسانی

ویلمن یکی از نویسندگان معروف قرن نوزدهم میلادی است، که با کمال منانت و بیغرضی قلم انتقاد را بدست گرفته و حقایقی چند مکشوف ساخته است، من جمله از سخنان متین و پرمغز وی یکی این است که: «فصاحت در آن واحد هم یک موهبت طبیعی و هم یک هنر بزرگ بشمار میرود»

آری ، فصاحت در حقیقت همانا معیارات و مناقب جلیلی ، استعداد طبیعی و موهبت
 تقدیر کردنی است ، که دست قادر طبیعت برای ارشاد و هدایت درماندگان
 و خفتگان راه سعادت و نیکبختی در نهاد معدودی از مردمان خارق العاده بودیعت
 نهاده است . فصاحت یکمشت جمالات شیوا و دلفریب و یگرشته مطالب
 برهانی و منطقی شنوندگان را بجوش و هیجان میآورد . فصاحت احساسات عمیق
 قلبی را بروز میدهد ، تصورات درخشانی را بمعرض نمایش میگذارد که
 انوار جان پرورش از پشت پرده های قیراندود خرافات و اوهام باطله و معتقدات
 خانمان سوز یگدسته حقایق نابتی را جلوه میدهند .
 نظریه که ویلمن در موضوع فصاحت بیان کرده ، حقیقه درمینهای صحت و متانت
 است و اگر چه مانظر بصراحت مطالب محتاج نیستیم شمه در آن موضوع سخن
 برانیم ، لکن بر همه معلوم و مبرهن است که آراء و نظریات اشخاص موافقت
 ندارد ، بعبارة اخری درعین آنکه هر کس نظر به منبوره والدی الاستماع تقدیر
 کرده و در صحت و درستی آن تردیدی بخاطر راه نمیدهد ، باز برخی آنرا
 طرف حمله و اعتراض خود قرار داده فصول مشبیه در آن بحث و اطالة لسان
 کرده ، تا عاقبت مطالب را سراپا شکسته بیرون بیاورند .
 بعضی از مردم فصاحت را اینطور تعبیر مینمایند که عبارت میباشد از توسعه محیط
 قوای دماغی و فکری که مستقیماً در جزو وظائف مخصوصه طبیعت است و گاهی
 نیز همان نمایشات ظاهری عشق و جذبه های درونی است که کم و بیش انسانرا

بجیش میاورد . همین اشخاص میگویند : « آیاچه فائده بر این متصور است
 که انسان خود را همواره در مطالعه کتب آزرده خاطر و کدر نموده ، شبهای دراز
 زمستان بیدار بماند و اصول علم معانی و بیان را بزحمتی هرچه تمامتر فرا گیرد و در
 خاطر بسپارد ، و حتی القوه کوشش و مجاهدت نماید قوانینی را که حد و حصری نمیتوان
 برای آنها قائل گشت و تا بگذرد عمر ممکن است بمطالعه آنها مبادرت ورزید
 از نظر خویش بگذرانند ؟ ! عجب در این است که قوانین مزبور یادگار علمای
 قدیمه معانی و بیان است که گاهی اوقات خود ایشان نیز بکنه آنها پی نبرده ،
 فقط برای صرف کردن اوقات شریف زندگانی خود کور کورانه در این راه
 قدم میگذاشتند ! ! ! (ژنی ها) (۱) هرگز در فکر تعقیب راهنمایی برای
 حصول بمقصود خود نمی افتند ، چه بیشتر موجب گمراهی ایشان گشته ، و قهراً
 قوانین مزبور بمنزله بکنوع عوائق مهمی هستند که پرواز و عروج آنها را در
 آسمان مقصود ماثع میگردانند . این کلمات ژنی که در این استعداد و هوش جلی است
 خود فکر میکند ، خود را احوال علمای قدیمه که در این حرف میزند و بکمک و راهنمایی
 احتیاج ندارد . بنابراین این تحصیلات بیفایده و زحمات بیاجر و قیمت ، با اینهمه سرو
 صدائی که دارند جز آنکه ناطق فصیح را در تنگنای سخن بیاندازد ، حرکات
 و جنبشهای وی را فلج نماید ، و طبع سرشار او را خمودت بخشد چه نتیجه و اثری
 بر آن مترتب است . آیا چگونه میتوان احساسات آزاد حقیقی را که باعث
 تهییج افکار میگردد بروز داد ، در صورتیکه بایستی در هر قدمی تابع احکام ،

تجویزات ، و قوانین موضوعه دیگران گشته و برطبق آنها ارائه مرام نمود !!!»

از طرف دیگر (تئورسین ه) (۱) یعنی کسانی که طرفدار جدی قواعد و اصول فوق الذکر میباشند ، مبارزین سرکش میدان وسیع ادبی را با يك نظر تحقیر آمیز نگریسته و در پاسخ ایشان چنین میگویند : « آفایان محترم ! در نزد ما هیچ امری نمیتواند اتفاقی باشد ، محصولاً در صورتی باید درو نمود که با شرایط معینه کاشته باشیم ، میوه لذیذ را در وقتی باید از درخت چید و ذائقه را از طعم گوازی آن تمتع بخشید که مواظبت و زحمت کافی درباره آن درخت مبذول نموده باشیم . اگر چه یک نفر شخص بی باک ، متهور و مشتاق ممکن است در صورت یافتن فرصت خود را مانند ناطق سخن آوری ب مردم جلوه دهد در صورتیکه مسلم است بدون تحصیل ، بدون تحمل و دقت ، و بدون مشق و ریاضت هرگز آن شخص نمیتواند حقیقه یک نفر ناطق فصیح گردد . همان قوانینی که با کمال سهولت میتوان آنها را نقض نمود و باطل شمرد نتیجه صریحی که دارند آنست که سریعاً ما را بحصول مقصود کامیاب میگردانند ؛ و بواسطه انکاء بر آنهاست که ما بهیچوجه مرعوب و جیان نیستیم که مبادا در اطمینان جاده مقصد خود درمانده و منکسر بمانیم . واقعاً اگر از روی انصاف بنگریم کلامی که فقط نماینده احساسات ساده هر شخص باشد چه قدر و منزلتی در انظار خواهد داشت ؛ یکمشت لغات پرسر و صدا ، جملات پر شور و بی معنی ، سبک قیمت و مهیج که فقط از افواه این و آن جمع آوری شده است !!! »

(۱) THEORIC:ENC

باین ترتیب ملاحظه میشود که اغلب وقتی باین قبیل مسائل تقرب جوئیم ، به نظریات و عقاید غیر متجانسه مواجه میگردیم که هیچوجه قابل تطبیق و سنجش نبوده و مبنای نامی بیگدیگر آشکار میسازند . هر يك از این دو دسته مخالف نیز در ایراد عقیده خود راه گزاف و مبالغه پیموده ، و بنظر میاید که هر دو اشتباه و تعمد کرده باشند و نظریات هر يك از ایشان نه تنها بی اساس و خطاست ، بلکه نقصی دارد که يك مختصر توضیحی آنرا میتوان اصلاح نمود . اگر تاریخ ادبیات گذشته دنیا را حکم قرار دهیم مطلب بالصریح معلوم میگردد . این نکته را انکار نمیتوان کرد که [دمستن] [۱] در میان ناطقین و خطبای نامی عالم از حیث فصاحت در کلام مقام مهمی را حائز بوده ، و جرات نمیکشیم بگوئیم این شخص بزرگ از سرمایه مناقب و ممیزات مخصوصه یکنفر ژانی عالیقدر و بزرگوار سودی نداشته است . در موقعی که دمستن رقیب خود (اشین) [۲] را در ضمن نطق معروف برای تاج مفتضح نمود ، و در میانیکه در آن زمان دو مجلسه نطق مهیج و شور انگیز بر علیه سلطان مستبد جاه طلبی که سرزمین اجداد آنها مورد تهدید قرار داده بود سخن راند ، بنظر میاید که طبیعت آن کلمات مؤثر و دلنشین را از جنجره وی ادا مینمود ، و یا همان لہجہ خشن و رعب انگیز طبیعت بود که گاهگاه از اعماق قلب روشن وی بیرون میامد ! باین همه استعداد فطری آیامیدانید که دموستن قسمت عمدۀ از اوقات گران بهای خود را صرف تحصیل در نزد [افلاطون] [۳] فیلسوف و (توسیدید) [۴] مورخ و (اینز کرات) [۵] عالم معانی و بیان کرده بود ؟ خطیب مزبور با همه مهارت و زبردستی

که در سخن رانی داشت و جهانی را یکسر مفتون و شیفته گفتار شیوای خود مینمود باز دست از کار و تحصیل برنداشته و بیشتر اوقات خود را در اجرای آن مقصود میگذرانیده. سیسرن بزرگترین رقیب خطیب مذکور، در زندگانی خوش همان مشی و روش و براتعقیب مینمود. هیچکس قادر بر آن نیست که سهولت بیان، پرمایه گوی، نرمی و لطافت فکر و متانت اخلاقی آن ناطق زبر دست را انکار نماید. آری، همان کسیکه در میدان عمومی، یادرمجلس سنا هنر شایان تقدیر خود را که بظاهر منتها درجه طبیعی و ذاتی بود بمعرض نمایش میگذارد، با کمال جد و استقامت از درس معلمین معروف (آطن) (۱) و [ردس] [۲] استفاده های وافی کرده بود؛ بطوریکه هیچیک از رموز و نکات دقیقه ادبی بروی مستور نمانده و بهیچوجه با کسی نداشت که در تالیفات معروف خود (۳) اصول مهمه معانی و بیان را گنجانیده و باریکترین نکات و جزئیات را در موضوع بلاغت و فصاحت آشکار سازد.

از آنچه گفتیم صحت نظریه و بلهمن کاملاً باثبات رسید و عقاید [فنلن] (۴) [ولتر] [۵] و [بوفن] (۶) معروفترین نقادان هوشمند و با درایت فرانسه نیز بر همین منوال است. حالا اتفاقاً ممکن است در یکدوره خطیبی قدم بعرضه ظهور گذارد که تحصیلات ادبی وی چندان عمیق و وافی نبوده و ذوق و قریحه اش نیز بدرجه سایر ناطقین معروف نرسیده است، در صورتیکه لااقل برای مدتی اقل شهرت تامی در میان اقران و معاصرین خود پیدا نموده و توجه کاملی بوی جلب شده باشد. ولی چنین شخصی عموماً در بحبوحه طوفان شدید انقلاب و دوره هیجان و اضطراب از زبر خرمن های آتش افروخته ناگهان پابدایره وجود میگذارد. چنانکه در ابتدای انقلاب ۱۷۸۹ بود که (میرابو) (۷) خطیب معروف پیدا شد و بعضی حقایق مکنونه را بنظر هموطنان خود رسانید.

۱۸ جدی ۱۲۹۸

(م. شهبانی)

(۱) ATHÈNES (۲) RODES (۳) [LA RHÉTORIQUE A HERENNIUS, L'INVENTION ORATOIRE, LES PARTITIONS ORATOIRES, L'ORATEUR, LES TOPIQUES, LE BRUTUS.] (۴) FENELON (۵) VOLTAIRE (۶) BUOCCON (۷) MIRABEAU